

دکتر جفری نیهائوس، الهیات کتاب مقدس، جلسه ۹ عهد جدید

جفری نیهائوس و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر جفری نیهائوس در تدریس الهیات کتاب مقدس است. این جلسه نهم در مورد عهد جدید است.

اکنون به عهد جدید می‌رسیم که، همانطور که ما آن را درک می‌کنیم، عهد نهایی، عهد نهایی در برنامه فیض ویژه است.

این تنها عهد فیض خاص باقی مانده است که عمل می‌کند. و بنابراین، ما به آن نگاه خواهیم کرد. ما قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم، اما ابتدا به عیسی به عنوان یک پیامبر واسطه عهد و پیشینه آن نگاه خواهیم کرد. این فقط خلاصه‌ای سریع از چیزهایی است که دیده‌ایم.

او پیامبری است که در تثنیه ۱۸ وعده داده شده بود، پیامبری مانند موسی. همانطور که اشاره کردیم، برای اینکه پیامبری مانند موسی باشد، باید پیامبری واسطه عهد با تورات برای همه مردم، تورات جدید، معامله جدید برای همه مردم باشد. و بنابراین، عیسی منحصر به فرد بود.

بنابراین، او پیامبری است که وعده داده شده بود. او واسطه عهدی است که وعده داده شده بود. ارمیا ۳۱. همانطور که در مورد آن صحبت کردیم، پیشگویی آن عهد است.

این یک عهد جدید است. این یک عهد تجدید نیست زیرا ارمیا ۳۱ به ما می‌گوید، این مانند عهدی نخواهد بود که با اجداد شما هنگام بیرون آوردن آنها از مصر بستم. و یک عهد تجدید قطعاً مانند عهدی است که تجدید می‌شود.

بنابراین، این یک عهد جدید، یک معامله جدید، یک کهنات جدید است، برای مثال. بنابراین عبرانیان می‌گویند، هر جا که تغییر کهنات وجود دارد، باید تغییر شریعت نیز وجود داشته باشد. بنابراین این یک معامله کاملاً جدید است.

و ما در مورد آن از چندین جنبه صحبت کرده‌ایم. حزقیال ۴۳، وعده‌ی یک چوپان، داوود، ما در مورد آن صحبت کرده‌ایم، یعنی همان معشوق. او از آنها مراقبت خواهد کرد.

او شبان آنها خواهد بود. من، خداوند، خدای آنها خواهم بود. بندهام داوود، در میان آنها فرمانروا خواهد بود.

من، خداوند، گفته‌ام. این عهدی که در راه است، که قرار است توسط این داوود جدید میانجیگری شود، عهد صلح نیز نامیده می‌شود. و اکنون ما معنای آن را درک می‌کنیم زیرا این از طریق داوود جدید، عیسی محبوب، می‌آید که آن صلحی را که جهان نمی‌تواند بدهد، می‌بخشد.

حزقیال ۳۷، بنده من داوود بر آنها پادشاه خواهد بود. آنها از قوانین من پیروی خواهند کرد، مراقب خواهند بود که فرامین مرا به جا آورند و غیره. من با آنها پیمان صلح خواهم بست.

این یک عهد جاودان خواهد بود. و این، در واقع، یک عهد جاودان است. همانطور که گفتیم، عهد جدید تنها عهد جاودان است.

این همانی است که واقعاً تا ابد پایدار می ماند. و من پناهگاه خود را برای همیشه در میان آنها قرار خواهم داد. به طور خاص، ما پناهگاه او هستیم.

پس او در میان ماست. او تا ابد در ماست. ملت‌ها خواهند دانست که من، خداوند، اسرائیل را مقدس می‌سازم، زمانی که معبد من برای همیشه در میان آنها باشد.

نتیجه این امر در پویایی زندگی یک مؤمن این است که ما می‌توانیم عشق مسیح را داشته باشیم. و بنابراین عیسی می‌گوید، مردم خواهند دانست. شما قوم من، شاگردان من هستید، به خاطر عشقی که نشان می‌دهید.

خب، پس عیسی واسطه‌ی عهد است. و در مورد حرفه‌ی او چطور؟ محققان، محققان عهد جدید در مورد این سوال صحبت کرده‌اند که خب، ما انجیل‌ها را داریم. به نظر می‌رسد که آنها در تاریخ‌نگاری آن دوران نسبتاً منحصر به فرد هستند.

کجا می‌توانیم چیزی کاملاً شبیه به آنها پیدا کنیم؟ چون آنها صرفاً زندگینامه نیستند؛ آنها چیزی بیش از این هستند. مردیت کلاین، که قبلاً در گوردون-کانول تدریس می‌کرد، مرپی من بود و اظهار داشت که ژانر انجیل در واقع نمونه دیگری از آن، یعنی دوران زندگی موسی است و ما آن را در کتاب خروج می‌یابیم. و من فکر می‌کنم او درست می‌گوید.

چون ژانر انجیل تا حدودی زندگینامه است، اما زندگینامه‌ی یک واسطه‌ی عهد است که از طریق او خدا آیات و معجزات را برای رهایی قوم خود و ایجاد حضور معبد در میان آنها انجام می‌دهد. من این را از نظر الگوی اصلی اینگونه بیان می‌کنم. اما این چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد.

و بنابراین، من این مقایسه را بسط داده‌ام که فکر می‌کنم تا حدودی درست است. اگر به این دو کتاب نگاه کنیم و آنها را مقایسه کنیم، در هر دو مورد، شما تولد را تجربه می‌کنید. در هر دو مورد، شما در معرض آزار و اذیت قرار می‌گیرید.

به آن برمی‌گردیم. در هر دو مورد، رهایی از آزار و اذیت وجود دارد. و گریز از خطر سلطنتی، یعنی خود پادشاه.

در هر دو مورد، شما پادشاهی را دارید که در واقع سعی در کشتن واسطه عهد دارد. شما بازگشتی پس از فرار به سوی قوم خدا را دارید. شما هویت پیامبر را روشن کرده‌اید.

موسی به روشنی بیان می‌کند که کیست و از او چه می‌خواهد. این هویت به وضوح در متی مشخص شده است. پیروانی وجود دارند که فراخوانده شده‌اند.

نشانه‌ها و عجایب اولیه‌ای وجود دارد. شریعت در کوه، در بالای کوه، و در موعظه‌ی بالای کوه داده می‌شود. عیسی اساساً شریعت را از نو تعریف می‌کند.

او آن را دوباره بیان می‌کند. او به شما نشان می‌دهد که واقعاً شامل چه چیزهایی می‌شود. او دستورالعمل‌های خودش را می‌دهد.

و سپس، متعاقباً، دستورالعمل‌ها و نشانه‌ها و عجایب بیشتری دریافت می‌کنید. در هر دو مورد، یک تبدیل هیئت وجود دارد، یا تجربه‌ای مانند آن در کوه وجود دارد. مطمئناً، یک نهاد پیمان وجود دارد.

یک وعده غذایی برای تصویب پیمان وجود دارد. ما در مورد شام آخر در مورد این صحبت کردیم. این یک پیش درآمد است.

این به طور نمادین پیش‌بینی می‌کند که این خون من برای عهد است. هنوز ریخته نشده است، اما خیلی زود ریخته خواهد شد. و یک مراسم تقدیس معبد برگزار می‌شود.

ما در مورد تشابه بین جلسه خیمه خداوند و آمدن او در اعمال رسولان ۲ در پنطیکاست صحبت کردیم. و سپس حضور مداوم خداوند وجود دارد. بنابراین، یک یا دو نکته وجود دارد که باید در اینجا به آنها توجه کرد، و به طور خاص، فکر می‌کنم ارزش دارد که به آنچه در اینجا با این موضوع اتفاق می‌افتد، نگاهی بیندازیم.

حالا، وقتی هیروودیس دستور می‌دهد که همه کودکان دو سال و کمتر را طبق تاریخی که از حکیمانی که نزد آمده بودند، پیدا کرده بود، بکشند، نگران می‌شود. چرا؟ او نگران می‌شود چون او کسی است که برای پادشاهی آمده بود. به دنیا آمده است. خوب، او پادشاه است.

و بنابراین، طبیعتاً، او احساس می‌کند که پادشاهی‌اش در معرض خطر است. و بنابراین، کاری را که باید انجام می‌دهد. او دروغ می‌گوید و می‌گوید، برگرد. به من بگو او کجاست تا من هم بتوانم بیایم و او را پرستش کنم.

البته، آنها بر نمی‌گردند. او خشمگین است. فرشته‌ای به آنها هشدار می‌دهد که از مسیر دیگری به خانه برگردند.

و بنابراین، او دستور می‌دهد که همه کودکان را بکشند. هدف او به طور خاص کسی است که به دنیا آمده است. او نمی‌فهمد که این قرار است واسطه‌ای برای پیمان جدید با نوع بسیار متفاوتی از پادشاهی باشد که به هیچ وجه پادشاهی سیاسی او را تهدید نمی‌کند.

او این را نمی‌فهمد. اما انگیزه‌اش محافظت از اقتدار تثبیت‌شده‌اش است. و بنابراین، او می‌کشد.

هدف در ذهن اوست، همین یک نفر. وقتی فرعون این فرمان را می‌دهد، اصلاً تصور نمی‌کند که شخصی که ممکن است در میان تمام فرزندان پسری که کشته می‌شوند کشته شود، واسطه‌ای یک پیمان باشد. او اصلاً به این چیزها فکر نمی‌کند.

او فقط فکر می‌کند، بین، آنها تکثیر می‌شوند و برای ما تهدیدی خواهند بود. پس بیاید نرها را بکشیم. می‌توانیم از ماده‌ها هر طور که می‌خواهیم استفاده کنیم.

ما نرها را خواهیم کشت. اما او در واقع موسی را هدف قرار می‌دهد، زیرا به هر حال، موسی یکی از آنهاست و ما می‌دانیم که او از این مخمصه نجات می‌یابد. به نظر من، رد پای شیطان در همه این چیزها وجود دارد.

فرعون شاید نداند که هدف یکی از اهداف، کسی است که قرار است به عنوان بخشی از برنامه‌ی رهایی‌بخش خود برای اسرائیل و سپس جهان، واسطه‌ی عهد و پیمانی برای قوم خدا باشد. او این را نمی‌داند. اما دشمن می‌داند.

و بنابراین، من فکر می‌کنم فرعون اینجا، فرعون به عنوان تجسم خدای خورشید، به عنوان تجسم یک دین دروغین، توسط نیروهایی که حتی وجود آنها را درک نمی‌کند، هدایت می‌شود. و او کاری را که باید انجام می‌دهد. اما این یک توازی جالب است زیرا در هر دو مورد، هدف یک میانجی عهد است.

و البته در هر دو مورد، شکست می‌خورد. خداوند مراقب امور است، و تلاش‌ها برای از بین بردن میانجی آینده‌ی عهد، آن تلاش‌ها شکست می‌خورند. و به نظر من، این موضوع پیامدهای گسترده‌تری دارد.

ما کمی به ایده قربانی کردن کودک اشاره کردیم، و در روزگار ما، سقط جنین بی‌ارتباط با این موضوع نیست. همه اینها به پیدایش ۹ برمی‌گردد، جایی که گفته می‌شود، هر کسی که خون انسان را با خون انسان بریزد، خونش ریخته خواهد شد زیرا خدا انسان را به صورت خود آفریده است. بنابراین تصویر خدا، تصویر خدا، دلیل این است که کشتن یا قتل یک انسان، مانند این موارد، و مانند مورد قربانی کردن کودک، بسیار جدی است.

این کاملاً جدا از آن چیزهایی است که طبق عهد عتیق، مسائل عدالت بودند که خداوند فرمان داده بود، شاید مجازات اعدام برای موارد خاص. این موضوع کاملاً متفاوتی است. و بنابراین، من آن را به شما واگذار می‌کنم تا در مورد آن تأمل کنید.

این نکته‌ای است که باید در مورد مسئله سقط جنین در کشور خودمان به آن فکر کنیم. بدیهی است که نیروهای عظیمی در حال کار هستند تا حقوق افراد برای سقط جنین یا حتی اعدام افراد پس از تولد کودک را حفظ و حتی افزایش و گسترش دهند، که این امر در قوانین اخیر در چند ایالت اعمال شده است. و بنابراین، من فقط می‌گویم که خداوند ما را بسیار جدی می‌گیرد.

و این به عهد نوح برمی‌گردد. بنابراین، این اصلی است که در فیض عام تجسم یافته است. در سراسر جهان اعمال می‌شود و خداوند آن را جدی می‌گیرد زیرا ما به تصویر او آفریده شده‌ایم.

و این امروز هم صادق است، درست است؟ در آن روزهای پس از سقوط صادق بود. همانطور که یعقوب می‌گوید، در روزگار ما هم صادق است، ما افرادی را که به شباهت خدا آفریده شده‌اند، نفرین می‌کنیم. ما هنوز به نوعی به تصویر خدا هستیم.

ما ممکن است سقوط کرده باشیم، اما هنوز در تصویر او هستیم و او آن را جدی می‌گیرد. بنابراین، این چیزها پیامدهای گسترده‌تری نسبت به آنچه در ابتدا ممکن است گاهی اوقات به نظر برسد، دارند. خب، پیامبر میانجی عهد، همانطور که اشاره کردیم، اغلب درگیر جنگ است.

این در مورد موسی صادق بود، و در مورد عیسی نیز صادق است. مسح نبوی وجود دارد که ادامه دارد. به یاد داشته باشید، داوود مسح شد، و سپس بیرون رفت و جنگ را به راه انداخت.

حتی شائول هم مسح شد، و بعد رفت و جنگ به راه انداخت. خب، عیسی هم مسح شده است. او توسط یحیی تعمید گرفته و روح القدس بر او نازل شده است.

و او واقعاً روحیه‌ای بی‌حد و مرز داشت. هیچ کدام از ما نمی‌توانیم این را بگوییم. کاش می‌توانستیم، اما نمی‌توانیم، اما او داشت.

بعد از آن جنگ، بعد از آن مسح، او بیرون می‌رود و جنگ می‌شود. بنابراین، او در بیابان توسط شیطان وسوسه می‌شود. خدمت او جنگ است.

و همچنین ارزش درک این را دارد که خدمت مسیحی همین است. اگر خداوند از من یا شما یا من یا هر کس دیگری در خدمت واقعی استفاده می‌کند، اگر خداوند در کار است، به نوعی به این معنی است که پادشاهی تاریکی در حال عقب راندن است. در حال فتح است.

مورد حمله قرار گرفته است. در حال کاهش است. بنابراین، چه کلام خدا را موعظه کنید، چه آن را آموزش دهید، چه برای کسی دعا کنید و او شفا یابد، چه مشاوره دهید و با کمک مشاوره به او کمک شود تا بر گناه در زندگی خود غلبه کند، بهتر بفهمد و خداوند را بهتر پرستش کند.

همه اینها جنگ است. و دشمن از آن خوشش نمی‌آید. دشمن نمی‌خواهد تسلیم شود.

بنابراین، واقعاً جنگی وجود دارد. افرادی که در خدمت واقعی مسیحی هستند ممکن است به طرق مختلف مورد حمله قرار گیرند. این هم ارزش فکر کردن دارد.

به هر حال، عیسی پس از مسح شدنش، جنگ را داشت. و ما در مورد داوود و شائول صحبت کردیم. و این به نوعی آن را روشن می‌کند.

داوود مسح می‌شود. سپس او نبوت می‌کند. او رهایی خود از دست جالوت را نبوت می‌کند.

و او آن جنگ را ابتدا در آنجا با جالوت آغاز کرد. شائول قبل از او مسح شده بود. او رفت و با انبیا نبوت کرد.

و سپس او جنگ را آغاز کرد. بنابراین، هم در مورد شائول و هم در مورد داوود، هم نبوت و هم جنگ را داریم. جنگ کاملاً واقعی است.

همانطور که در ترجمه جدید کینگ جیمز، متی ۱۱، آمده است، از روزگار یحیی تعمید دهنده تاکنون پادشاهی آسمان دستخوش خشونت است و خشونت‌گران آن را به زور به دست می‌گیرند. این به طرق مختلف ترجمه شده است. اما یک راه برای درک آن می‌تواند این باشد که شامل جنگ می‌شود.

همچنان که پادشاهی خدا پیش می‌رود، کسانی هستند که با آن با خشونت رفتار می‌کنند. این قطعاً شامل آزار و اذیت می‌شود. همانطور که عیسی می‌گوید، وقتی مردم به خاطر من به شما توهین می‌کنند، شما را آزار می‌دهند و به دروغ انواع و اقسام بدی‌ها را علیه شما می‌گویند، شما خوشحال هستید.

شاد و مسرور باشید زیرا پادشاه شما در آسمان عظیم است. زیرا به همین ترتیب، پیامبران پیش از شما را نیز آزار رساندند. خب، ماهیت این جنگ چیست؟ مطمئناً می‌تواند روحانی باشد.

وقتی عیسی نجات را انجام می‌دهد، آن را اینگونه توصیف می‌کند. وقتی مردی قوی، کاملاً مسلح، از خانه خود محافظت می‌کند، دارایی‌هایش در امان هستند. بنابراین، مرد قوی، روح شیطانی و شخص است.

آن شخص، خانه‌ی روح پلید است. و روح پلید، آن شخص را در اختیار دارد. اما وقتی کسی قوی‌تر از او به او حمله کند و بر او غلبه کند، زره‌ای را که آن شخص به آن اعتماد داشت، از او می‌گیرد و غنایم را تقسیم می‌کند.

بنابراین، این استفاده از اصطلاحات نظامی انسانی برای نشان دادن جنبه جنگی خدمت رهایی‌بخش است. پولس در افسسیان ۶ می‌گوید، خب، من فقط همین را می‌دانم، اما می‌دانیم که در مورد چه چیزی صحبت

می‌کند. پولس در افسسیان ۶ می‌گوید جنگ ما با جسم و خون نیست، بلکه با قدرت‌های آسمانی است، می‌دانید، با قدرت‌ها و حاکمان در جای‌های آسمانی.

تمام اصطلاحاتی که در آنجا استفاده شده، در مورد مقامات انسانی نیز به کار رفته است، زیرا او می‌گوید که در قلمروهای آسمانی، ما می‌فهمیم که او در مورد جنگ معنوی صحبت می‌کند. و بنابراین این چیزی است که باید درک شود. من و شما، به عنوان مسیحیان، هر خدمتی که ممکن است برای خداوند انجام دهیم، فکر می‌کنم حتی با این واقعیت که ما متعلق به خداوند هستیم، حتی تا حدودی با این واقعیت که ما به تصویر خدا ساخته شده‌ایم، که دشمن از آن متنفر است، به هر طریقی از حملات دشمن رنج خواهیم برد.

و بنابراین، خوب است که از این موضوع آگاه باشیم. به نظر من چیزی نیست که از آن بترسیم، اما خوب است که از آن آگاه باشیم و در مورد آن دعا کنیم. جنگ کلیسا به طور کلی، اگر صرفاً در مورد جنگ فردی صحبت نکنیم، جنگ کلیسا شکلی مأموریتی به خود می‌گیرد.

مأموریت‌ها نوعی جنگ هستند. من این تشبیه را مطرح کرده‌ام که خیلی برایم جالب است، و فکر می‌کنم دلیل اینکه به آن حساس شدم، خواندن سالنامه‌های آشوری بود، جایی که پادشاهان آشوری گزارش می‌دهند که چگونه به یک مکان می‌رفتند، اردو می‌زدند، سپس ادامه می‌دادند، حرکت می‌کردند، جنگ می‌کردند، پیروزی به دست می‌آوردند، حرکت می‌کردند، اردو می‌زدند، جنگ می‌کردند، پیروزی دیگری به دست می‌آوردند و غیره. بنابراین، این نوعی گزارش سفرنامه‌ای است.

در وقایع‌نامه‌های آنها، این را در مورد یوشع نیز می‌بینید. یوشع مسح و منصوب می‌شود؛ او این مأموریت را برای فتح دریافت می‌کند، و سپس با یوشع ۳ و غیره، شما شروع به فتح می‌کنید. او از یک مکان به مکان دیگر می‌رود و فتح می‌کند.

در مورد پولس، همین موضوع را می‌بینید. پولس در سفرهای تبلیغی خود از مکانی به مکان دیگر سفر می‌کند، فتح می‌کند، یعنی کلیساها را تأسیس می‌کند. و بنابراین این یک نوع توازی خوب است که دوباره به این واقعیت اشاره دارد که در اینجا به دلیل شکل پادشاهی، جنگ نظامی دارید.

شما در حال تأسیس یک دولت هستید. در اینجا، شما جنگ معنوی دارید، که به معنای آوردن مردم به پادشاهی و تأسیس کلیساها است. بنابراین، جنگ نظامی پیشرفت کرد و با اعمال رسولان، جنگ معنوی از یک مکان فتح به مکان دیگر پیش رفت.

خب، در مورد تقدیس معبد چطور؟ ما کمی در مورد آن از نظر کلیسا و غیره صحبت کرده‌ایم، اما اکنون دوباره از نظر عیسی به این موضوع نگاه خواهیم کرد. او مسح شده است. این مسح نبوی اوست، شاید قابل مقایسه یا یادآور داوود. روح بر او نازل می‌شود و سپس او قادر به انجام وظیفه به عنوان پادشاه است.

البته، روح القدس هر روز بر او نازل می‌شد. در مورد عیسی، او روح القدس را بدون محدودیت و همیشه دارد. اما او مسح شده است و به پیش می‌رود و کار پادشاهی را انجام می‌دهد.

پس در پنطیکاست، روح القدس به سوی او می‌آید تا بتواند جنگ پادشاهی را انجام دهد، کاری که با ما نیز انجام می‌شود. این توسط عیسی مسیح پیش‌بینی شده است. و بنابراین، همانطور که قبلاً در مورد خیمه موزائیکی و معبد سلیمان اشاره کردیم، آمدن روح القدس و پر کردن معبد، و اینکه به عنوان قرار دادن نام خداوند در آنجا، حضور او در آنجا توصیف می‌شود، با ما نیز اتفاق می‌افتد.

و بنابراین اکنون ما معابد روح هستیم، و همچنین خادمان روح، همانطور که عیسی بود. عیسی معبد روح بود، و همچنین یک جنگجوی مبلغ در قدرت روح بود. به یاد داشته باشید، عیسی گفت، این معبد را ویران کنید، و من آن را در سه روز دوباره خواهم ساخت.

و او به معبد بدن خود اشاره می‌کرد. خب، عیسی اولین کسی است که معبد نامیده شد. متعاقباً، از پنطیکاست به بعد، می‌توان مؤمنان را معبد نامید زیرا، باز هم، معبد جایی است که خدا در آن زندگی می‌کند.

بنابراین ما اینگونه هستیم، و به همین دلیل، می‌توانیم نوع جنگی را که در شکل جدید پادشاهی به آن فراخوانده شده‌ایم، انجام دهیم. و بنابراین این معبدی که در مورد آن صحبت می‌کنیم، مشابه عیسی است. و همانطور که او با قدرت روح خدمت کرد، ما نیز می‌توانیم با قدرت روح خدمت کنیم.

به همین دلیل است که ما از زبان خیمه یا معبد استفاده می‌کنیم. این کلمه به معنای واقعی کلمه در میان ما جسم گرفت و خیمه شد. ما می‌دانیم که اگر خیمه یا چادر زمینی که در آن زندگی می‌کنیم نابود شود، ما عمارتی از جانب خدا داریم، خانه‌ای ابدی در آسمان.

در حالی که ما در این خیمه هستیم، زیر بار سنگینی ناله می‌کنیم زیرا می‌خواهیم به مسکن آسمانی خود نزدیک باشیم و غیره. پطرس در مورد اینکه تا زمانی که من در خیمه این بدن زندگی می‌کنم، صحبت می‌کند. بنابراین، ما خیمه‌ها هستیم، یا اگر بخواهید، ما معابد زنده هستیم، معبد سنگ‌های زنده.

و حیات آن قطعاً شامل تقدیس و همچنین الگو قرار گرفتن از عیسی در خدمت و آزار و اذیت‌ها می‌شود. بنابراین، در مورد معبد، فکر می‌کنم این موضوع نیز واقعاً مهم است که درک شود. من اخیراً با یک دانشجو در مورد اهمیت زمان دعا صحبت می‌کردم.

خوب است که از روح القدس دعوت کنیم تا بیاید و چیزهایی را که باید به ذهنمان خطور کنند و او می‌خواهد درباره آنها دعا کنیم، به ذهنمان بیاورد. همه ما فهرستی از گناهایی که انجام داده‌ایم داریم و شاید این فهرست مفید باشد. چه کسی می‌داند، شاید روح القدس آنها را به ذهنمان بیاورد، اما باید از تک تک آنها توبه کنیم و طلب بخشش کنیم. شاید اگر فکر می‌کنیم خدا کاری کرده که به ما یا یکی از عزیزانمان آسیب رسانده، او را از این مخصصه رها کنیم.

من گاهی می‌گویم، خدا را ببخش. خدا نیازی به بخشیده شدن ندارد، اما ما باید او را از مخصصه رها کنیم. انواع و اقسام راه‌ها وجود دارد که در دعا می‌توانیم این فرآیند تقدیس را که بیشتر شبیه او می‌شود، انجام دهیم.

من از روی تجربه می‌دانم که خداوند به این امر احترام می‌گذارد. او در من و شما کار معنوی انجام خواهد داد، اگر ما خود را به طور جدی به انجام این کار با او متعهد کنیم. اما او کسی است که باید این کار را انجام دهد.

ما باید او را دعوت کنیم تا ما را قادر به انجام این کار کند. اما این بخشی از تقدیس است. این بخشی از امتیاز تعلق به اوست.

در مورد معبد جمعی چطور؟ ماهیت آن چیست؟ خب، معبد جمعی توسط روح القدس اشغال شده است. ما این را می‌دانیم. ما نه تنها به صورت فردی معبد هستیم، بلکه پولس می‌تواند به کلیسای قرن‌تین نیز بنویسد. و بگوید که شما معبد خدا هستید.

، و اگر کسی آن را نابود کند، خدا او را نابود خواهد کرد. معمار و سازنده آن مسیح است. و در اوست همانطور که در افسسیان می‌خوانیم، تمام ساختمان به هم پیوسته و به معبدی مقدس در خداوند تبدیل می‌شود.

و بنابراین، چون تنها یک روح در کار است، وحدت ایجاد می‌کند. او کسی است که ما را به مناصب مختلف فرا می‌خواند. و او کسی است که ما را قادر می‌سازد تا از مواهبی که به ما می‌دهد، استفاده کنیم.

شاید اینجا جای بدی برای گفتن در مورد هدایا و ثمرات نباشد، چون آنها بسیار متفاوت هستند. افرادی از قلمرو پنطیکاستی و کاریزماتیک، و من کاملاً با همه اینها همدردی می‌کنم. من شاهد کارهای شگفت‌انگیزی از جانب خداوند بوده‌ام، شفای مردم و غیره.

اما به راحتی می‌توان مجذوب عطایا شد. اما به یاد داشته باشید، پولس به قرنطیان نوشت، شما هیچ کمبودی ندارید. و با این حال، این کلیسا واقعاً یک کلیسای بسیار نابالغ و مشکل‌دار بود.

می‌دونی، یه مرد با زن پدرش رابطه داره، اونا حزبی هستن و غیره. بنابراین، بین هدایا و میوه‌ها تفاوت وجود داره. من هدایا رو به یه جعبه ابزار تشبیه می‌کنم.

آنها فوق‌العاده هستند. آنها به شما کمک می‌کنند تا کار پادشاهی را انجام دهید. اما در نهایت، آنچه خداوند به دنبال آن است، میوه، رشد شما و من در شباهت مسیح است.

و این همان چیزی است که ثمره روح در بر دارد. بنابراین این هدف واقعی است. این مهمترین چیز است.

خب، در نهایت، البته، این به مسئله معبد آخرالزمانی منجر خواهد شد. و ما مدت‌ها پیش به این موضوع پرداختیم، اما اینجا دوباره به آن نگاه خواهیم کرد زیرا قرار است به اینجا ختم شود. در حزقیال ۴۷ این رؤیا دیده می‌شود که از معبد آب جاری می‌شود.

و در امتداد این رودخانه، این درختان در حال رشد هستند و برگ‌ها پژمرده نمی‌شوند، میوه‌ها از بین نمی‌روند و غیره. یوحنا، در مکاشفه ۲۲، من در اینجا موازی‌سازی زیادی را ارائه می‌دهم، با کمی تعریف بیشتر و کمی اصلاح بیشتر، طبق این اصل که هرچه چیزهای خاصی در کتاب مقدس آشکار و بازگو می‌شوند، وضوح بیشتری پیدا می‌کنید، تعریف بیشتری پیدا می‌کنید. اما این همان چیز است.

او این حضور آخرالزمانی خداوند را می‌بیند. و همانطور که اشاره کردیم، این به وضعیت عدن برمی‌گردد، جایی که توصیف بسیار ساده‌ای از آن داریم. شما رودخانه‌ای را دارید که از باغ جاری می‌شود، و درخت زندگی را دارید.

بنابراین، همانطور که قبلاً در مورد این موضوع صحبت کردیم، این می‌تواند برخی از شواهدی باشد که به این ایده اشاره می‌کند که عدن یک معبد بوده است. و بنابراین، این تحقق آخرالزمانی این امر وجود خواهد داشت. و بنابراین، همانطور که محققان گاهی دوست دارند بگویند، شباهت‌های پایانی یا در نگاه اول.

بنابراین، آنچه در عدن از دست رفته بود، اکنون دوباره برقرار خواهد شد. شما حضور معبد را خواهید داشت. شما رودخانه را خواهید داشت، و درخت حیات را خواهید داشت، شما زندگی ابدی خواهید داشت. شما میوه و باروری خواهید داشت. در عین حال، در چیزی که هنوز نه، می‌توانیم بگوییم، یک مشابه برای این وجود دارد.

بنابراین، عیسی در یوحنا ۷ می‌گوید، هر که به من ایمان آورد، چنانکه کتاب مقدس گفته است، نهرهای آب، زنده از درون او جاری خواهد شد. منظور او از این، همان روحی بود که قرار بود کسانی که به او ایمان آوردند، بعداً آن را دریافت کنند. تا آن زمان، روح القدس عطا نشده بود، زیرا عیسی هنوز جلال نیافته بود.

و بنابراین، همانطور که در مکاشفه ۲۲ پیشنهاد می‌کنم برگ‌ها برای شفا هستند، با این حال، این موضوع ادامه پیدا می‌کند، من و شما نیز همینطور هستیم، ما باید میوه بیاوریم و منبع شفا برای دیگران نیز باشیم. فکر می‌کنم اینجا یک قیاس وجود دارد. واقعیت آخرالزمانی، واقعیت نهایی، این است که شما این رودخانه آب حیات را دارید که از تخت خدا بر بره جاری می‌شود، و اگر در آن متن ادامه دهید، می‌خوانید که دیگر نیازی به معبد نیست، زیرا خدا بر بره، خداوند، یک معبد است، که به نظر من درک آن بسیار دشوار است.

اما شاید این نشان دهد که می‌توانیم بگوییم، پانتئیست‌هایی که می‌خواهند فکر کنند خدا در همه چیز است، به چیزی دست یافته‌اند، اما به روشی پیچیده. در واقع، همانطور که در عبرانیان ۱ می‌خوانیم، خدا همه چیز را با کلام قدرت خود پشتیبانی می‌کند. اما علاوه بر این، در نهایت، ظاهراً، از نظر آخرالزمانی، همه چیز در او خواهد بود. او کیهانی، معبد جهانی خواهد بود و همه ما در او حضور خواهیم داشت.

و من واقعاً نمی‌دانم که این چه شکلی خواهد بود یا چه احساسی خواهد داشت، اما می‌توانم تضمین کنم که خوب خواهد بود چون او خوب است. خوب، در مورد آسمان‌ها و زمین جدید چطور؟ فکر می‌کنم یک نکته مهم که باید اینجا درک شود این است که ما در اینجا در مورد فیزیکی بودن واقعی صحبت می‌کنیم. گاهی اوقات، مردم با تمسخر به این رؤیای بهشت اشاره می‌کنند که خوب، شما روی یک ابر هستید و یک چنگ طلائی دارید، و آیا این خسته‌کننده نیست که فقط تا ابد چنگ بنوازید؟ می‌دانید، من اصلاً فکر نمی‌کنم که این‌طور باشد.

این یک زمین جدید است. منظورمان زمین است. فکر می‌کنم، همانطور که آنتونی هوکما در یکی از کتاب‌هایش در مورد تصویر خدا نوشته، وقتی به آنجا برسیم، کاملاً ناآشنا نخواهد بود.

فکر می‌کنم قرار است شباهتی وجود داشته باشد. این یک زمین جدید است. چه کسی می‌داند خداوند چه کارهایی برای ما در آنجا خواهد داشت؟ و این چیز دیگری است اگر بتوانم آن را اینجا تزیق کنم.

شما صحبت‌های متکلمان را در مورد سبت ابدی خواهید شنید. خوب، عبرانیان به ما می‌گویند که یک استراحت سبت برای قوم خدا باقی می‌ماند، اما درک معنای آن مهم است زیرا این تشبیه با سبتی که خداوند در پایان خلقت داشت، مشابهت دارد، درست است؟ بنابراین، در آن روز هفتم، او از کار خود استراحت کرد. خوب، چه کارهایی؟ کارهای خلقت.

اما او به کار خود ادامه داد، جهان را حفظ کرد، خود را در تاریخ جای داد و کارهایی انجام داد. عیسی می‌گوید پدرم تا به امروز کار می‌کند، و من نیز همینطور. به همین ترتیب، من و شما، وقتی آنجا باشیم، از کارهای زمینی خود استراحت خواهیم کرد. ما از نوع خاصی از کار استراحت خواهیم کرد، اما این بدان معنا نیست که کار دیگری برای ما وجود نخواهد داشت، و من مطمئنم که آن کار فوق‌العاده خواهد بود.

اما خوب، این یک زمین واقعی خواهد بود. چه کسی می‌داند چه کارهایی در انتظار خواهد بود؟ اما خواهیم دید. ماهیت، ماهیت فیزیکی آسمان‌ها و زمین جدید، ریشه در پیشگویی‌های عهد عتیق دارد.

اشعیا ۶۵، که گاهی انجیل عهد عتیق نامیده می‌شود، دلایل زیادی دارد، پیشگویی‌های مسیحایی، و از این قبیل چیزها. من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید. چیزهای پیشین به یاد نخواهند آمد، و به ذهن خطور نخواهند کرد، و غیره.

و بنابراین، خداوند این کار را انجام خواهد داد. این یک بشریت جدید و آسمان‌ها و زمین جدید خواهد بود. و بنابراین، ما از قبل پیش‌زمینه‌ای از این بشریت جدید را داریم.

پولس می‌گوید، اگر کسی در مسیح باشد، او یک کتیسیس جدید، یک خلقت جدید، یک خلقت جدید است. چیزهای کهنه در گذشته‌اند. همه چیز تازه شده است.

و سپس در مکاشفه ۲۱، من آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم و همینطور الی آخر. و بنابراین، از طریق آدم اول، می‌توانیم بگوییم، یا با در نظر گرفتن آدم اول، ما آسمان و زمین را داشتیم، و در عهد آدم، بشریت را داشتیم. خوب، با عهدی که آدم دوم بست، ما انسانیت جدیدی داریم، و قرار است آسمان و زمینی جدید داشته باشیم.

بنابراین، کلی تشابه وجود دارد. زمین جدید قرار است فیزیکی باشد، و بنابراین وقتی اشعیا ۱۱ را می‌خوانید، ممکن است فکر کنید، خوب، اینجا همه چیز به زبان تمثیلی است. گرگ با بره زندگی خواهد کرد، و پلنگ با بز خواهد خوابید، گوساله و شیر و بچه یک ساله با هم، یک کودک کوچک آنها را رهبری خواهد کرد، و غیره.

فکر می‌کنم دلیلی داریم که فکر کنیم، نه، واقعاً چنین چیزهایی وجود خواهد داشت. از این گذشته، اگر مکاشفه ۲۲ را به خاطر داشته باشید، گیاهانی وجود خواهند داشت، این درختانی وجود خواهند داشت، پس چرا حیوانات نباشند؟ بنابراین مطمئناً، این را می‌توان به صورت مجازی درک کرد؛ زمانی از صلح جهانی بزرگ فرا خواهد رسید، اما می‌تواند به معنای واقعی کلمه نیز باشد. به عبارت دیگر، حیواناتی وجود خواهند داشت.

منی‌خواهم آنقدر پیش بروم که بگویم مثل کارتون‌های والت دیزنی می‌شود، جایی که خرس‌ها راه می‌روند و با شما صحبت می‌کنند و از این جور چیزها، می‌دانید، اما چه کسی می‌داند که آنها چه توانایی‌هایی خواهند داشت، اما فکر می‌کنم می‌توانیم انتظار حیوانات را داشته باشیم. این محوطه معبد را به تصویر کشیده‌اید، و اینجا دوباره، ما در مورد گیاهان فیزیکی صحبت کردیم. اشعیا ۱۱ به گیاهان و حیوانات فیزیکی اشاره می‌کند. قرار است یک اورشلیم آسمانی وجود داشته باشد، و به نظر می‌رسد که این هم جنبه فیزیکی دارد، مگر اینکه همه اینها را صرفاً نمادین در نظر بگیریم.

بنابراین، در عهد عتیق، شما این شهر آسمانی را دارید. این شهر قرار است شهری از جواهرات باشد، و بنابراین در اشعیا ۴۵ می‌بینیم که من تو را با سنگ‌های فیروزه، پایه‌های تو را با یاقوت کبود، دیوارهای تو را از یاقوت سرخ، دروازه‌های تو را از جواهرات درخشان و غیره خواهم ساخت، که ملت‌ها نقره و طلا را به آنجا خواهند آورد. ممکن است کسی به این نوع پیشگویی نگاه کند و بگوید، خوب، این یک روش مادی‌گرایانه عهد عتیق برای به تصویر کشیدن این ایده است که از سراسر این زمین جدید، مردم خراج خواهند آورد، آنها خداوند را گرامی خواهند داشت، آنها او را پرستش خواهند کرد.

چه کسی می‌داند؟ با این حال، ممکن است چنین چیزی وجود داشته باشد. ممکن است مجازی باشد، ممکن است واقعی باشد، اما باز هم، ما هنوز در مورد یک زمین واقعی صحبت می‌کنیم. خداوند نور آن خواهد بود. اشعیا ۲۳:۲۴، و ماه شرمنده و خورشید شرمنده خواهد شد، خداوند متعال بر کوه صهیون و در اورشلیم و در حضور بزرگان آن با شکوه سلطنت خواهد کرد.

اصطلاح عبری فقط یک اسم، gloryly، قبلاً در مورد این صحبت کردیم، اما بیابید لحظه‌ای به این برگردیم اشکالی ندارد. اما من فکر می‌کنم، gloryly، و می‌تواند به عنوان یک قید در نظر گرفته شود، glory، است. glory، احتمالاً معنی اصلی اسم، بهترین راه برای بیان آن است.

نکته این است که در این زمان، وقتی این اتفاق می‌افتد، وقتی این، اشعیا ۲۴، که ما خیلی وقت پیش در مورد عهد نوح صحبت کردیم، در مورد آن صحبت کردیم، وقتی این محقق شود، با همه گناهان برخورد خواهد شد، همه چیز از بین خواهد رفت، و بنابراین خداوند می‌تواند بدون هیچ مانعی در میان قوم خود حضور داشته باشد. دیگر نیازی به ابرهای تیره یا چیزی شبیه به آن، هیچ طوفانی از تجلی الهی وجود نخواهد داشت. او در جلال بی‌حد و حصر خود آنجا خواهد بود، و برخلاف مردم در پای کوه سینا، ما قادر به تحمل بود آن خواهیم بود.

ما با آن مشکلی نخواهیم داشت زیرا بدون گناه خواهیم بود و گناهی که باعث نابودی ما در حضور مقدس او می‌شود، از بین خواهد رفت. و بنابراین، او، جلال خداوند، جلال کامل خداوند قادر خواهد بود در مقابل بزرگان خود و بخشی از آن برای کل در مقابل تمام قوم خود حضور داشته باشد. او قادر خواهد بود آنجا باشد، و اینگونه خواهد بود.

بنابراین، و البته، این خدمت پسر است که به همه اینها منجر می‌شود. اشعیا ۶۰ نیز به همین ترتیب پیشگویی می‌کند. خدای شما جلال شما خواهد بود، خداوند نور جاودان شما خواهد بود و غیره.

ما می‌بینیم که این امر در مکاشفه تحقق یافته یا به تصویر کشیده شده است. اما ما در اشعیا در مورد شهر جواهرات صحبت کردیم، بنابراین همان چیز را در مکاشفه ۲۱ داریم. ما قرار است این شهر جواهرات، پایه‌های آن از این جواهرات و غیره را داشته باشیم.

دروازه‌های مختلف، ۱۲ مروارید، خیابان‌های طلایی شهر و غیره، که ملت‌ها به آنها خراج خواهند داد، درست مانند اشعیا. در مکاشفه ۲۱، موارد مشابهی با آنچه در اشعیا دیده‌ایم، داریم. خداوند نور آن خواهد بود.

همین موضوع اساساً همان چیزی است که در اشعیا دیدیم: شهر برای جلال خدا و روشنایی و چراغش نیازی به خورشید یا ماه ندارد. بره چراغ آن است. بنابراین، فکر می‌کنم با توجه به اینکه این موضوع را در اشعیا داریم و در مکاشفه نیز تکرار شده است، درک آن نسبتاً دشوار است. درک همه اینها به عنوان نوعی زبان مجازی نسبتاً دشوار است.

به نظر من، ما اینجا داریم درباره چیزهای واقعی صحبت می‌کنیم. پس، خداوند، شاید بتوانیم اینطور بگوییم، خداوند با یک زمین فیزیکی شروع کرد، و دشمن آن را خراب کرد. خداوند به او اجازه داد که آن را خراب کند، اما این بدان معنا نیست که خداوند اجازه داده است هدفش شکست بخورد، و او باید کاری کاملاً متفاوت انجام دهد. بنابراین، بینش در واقع با بینش زمینی موازی است.

خداوند همه چیز را احیا خواهد کرد، و بنابراین ما زمینی خواهیم داشت، زمینی که فیزیکی خواهد بود، و فکر می‌کنم چیزهای زیادی برای انتظار کشیدن وجود دارد. خوب، اگر برگردیم و بررسی کنیم که چه چیزی باعث تحقق همه اینها می‌شود، یعنی عهد جدید، آن را هم می‌توان به خوبی با چیزی که ما آن را الگوی اصلی نامیده‌ایم، بیان کرد. خدا با روح خود کار می‌کند.

روح القدس در هنگام غسل تعمید بر عیسی نازل می‌شود. او روح القدس را بی‌حد و حصر دارد. آن روح از طریق او عمل می‌کند.

او یک پیامبر است. تمام رسالت او جنگ است. این امر منجر به ایجاد عهدی با مردم می‌شود که ما را به عنوان قوم خدا تثبیت می‌کند.

و البته، سپس او معبدی در میان قوم خود بنا می‌کند. در این مورد، معبد، کلیسا، معبد سنگ‌های زنده و به صورت جداگانه، اعضای آن است. و هدف نهایی این است که او نه تنها اکنون در ما ساکن خواهد شد، بلکه در میان ما نیز ساکن خواهد شد.

بنابراین، اگر کمی اینجا را مرور کنیم تا ببینیم از کجا آمده‌ایم و همه اینها به کجا می‌رود، پذیرفته‌ایم که خدا در اینجا یک برنامه عهدی دارد. دیدگاه کلاسیک الهیات عهدی این است که با عهد آدم یا خلقت، شما عهد اعمال دارید. سپس، همه چیز پس از آن به عهد لطف تبدیل می‌شود زیرا هیچ کس نمی‌تواند کار را انجام دهد.

و ما استدلال کرده‌ایم که همه عهدها مستلزم اعمال هستند و همه آنها هدایای لطف هستند. بنابراین، این توصیف مفیدی نیست. همچنین ممکن است به یاد داشته باشید که عهد نوح یک عهد لطف مشترک است.

در واقع عهد خلقت را تجدید می‌کند. بقیه عهدها، عهدهای فیض خاص هستند. این ساختار، آن را مبهم می‌کند.

بنابراین، خیلی مفید نیست. همچنین، در دنیای باستان، هیچ کس مجموعه‌ای از عهدهای نامتجانس هرچند حتی مرتبط، را با هم جمع نمی‌کرد و آنها را یک عهد نمی‌خواند. بنابراین، استفاده از این اصطلاح مفید نیست.

نه استفاده‌ای از این اصطلاح که با نحوه استفاده‌ی کتاب مقدس از آن سازگار باشد. جان والتون اذعان دارد که عهد نوح یک عهد فیض عام است، بنابراین آن را متمایز می‌کند. اما سپس او نیز مجموعه‌ای از عهدها را با هم جمع می‌کند، تمام عهدهای فیض خاص را با هم جمع می‌کند و آن را عهد می‌نامد.

در میان چیزهای دیگر، این امر این واقعیت را به رسمیت نمی‌شناسد یا به درستی در نظر نمی‌گیرد که این عهدهای فیض ویژه، عهد ابراهیمی دیگر کارایی ندارند، عهد داوودی دیگر کارایی ندارند، و عهد موسی دیگر به عنوان یک عهد عمل نمی‌کند. می‌توان گفت که آنها در عهد جدید با مسیح به عنوان داوود، پادشاه، زنده هستند. و حتی اگر، همانطور که پولس می‌گوید، ما تحت شریعت نیستیم، اما با این حال شریعت را انجام می‌دهیم زیرا روح را داریم.

و با این حال، در کولسیان ۲، مسیح شریعت را لغو کرده است. او آن را به صلیب می‌خکوب کرده است. و باز هم، شما نمی‌توانید عضوی از عهد ابراهیمی شوید زیرا ختنه به عنوان نشانه‌ای از عهد رد شده است.

شما می‌توانید ختنه شوید و فکر کنید که عضوی از عهد ابراهیمی هستید، اما این اتفاق نمی‌افتد. این چیزی است که پولس به روشنی بیان می‌کند. بنابراین، این واقعیت را در نظر نمی‌گیرد که شما در واقع فقط یک عهد فیض ویژه دارید.

دامبرل مبنی بر اینکه همه این عهدنامه‌ها روابط موجود را مجدداً تأیید می‌کنند، که به نظر من اغراق‌آمیز است، نیز مشکلاتی را ایجاد می‌کند. به عنوان مثال، یکی از مثال‌هایی که او استفاده می‌کند این است که عهد یوشع با جبعونیان نمونه‌ای از این واقعیت است که ماهیت یک عهدنامه این است که یک رابطه موجود را مجدداً تأیید می‌کند. خوب، در واقع، این مثال خیلی خوبی نیست، درست است؟ جبعونیان عملاً هیچ رابطه‌ای با عبرانیان نداشتند.

آنها داشتند آنها را فریب می‌دادند. وانمود می‌کردند که از راه دوری آمده‌اند. و بنابراین، بدون مشورت با خداوند، عبرانیان با آنها پیمان بستند و سپس فهمیدند که آنها از همین نزدیکی هستند.

بنابراین، عهد و پیمان‌ها لزوماً روابط موجود را تأیید نمی‌کنند. در واقع، معمولاً یک عهد، رعیت را وارد یک رابطه جدید می‌کند. رابطه اسرائیل با خداوند، پس از ورود به عهد موسی، با آنچه قبلاً بود متفاوت بود.

وقتی وارد آن عهد شدند و خداوند به آنها پیشنهاد داد که چه بخواهید چه نخواهید، آنها این کار را انجام دادند. سپس آنها تمام این قوانین را داشتند که باید از آنها اطاعت می‌کردند. آنها این سیستم قربانی را داشتند.

آنها قبلاً هیچ یک از این موارد را نداشتند. بنابراین، پیمان‌ها روابط موجود را تأیید نمی‌کنند. ممکن است نوعی رابطه قبلی وجود داشته باشد، اما این پیمان آن را به سطح جدیدی می‌برد.

اگر اجازه دهید لحظه‌ای از بحث اصلی منحرف شوم، این در مورد ازدواج صادق است. شما نامزد هستید. شما یک رابطه‌ی مشخص دارید.

اما وقتی ازدواج می‌کنید، وقتی وارد آن پیمان زناشویی می‌شوید، ملاکی ازدواج را به عنوان یک پیمان توصیف می‌کند. وقتی وارد آن می‌شوید، رابطه وارد سطح جدیدی می‌شود، با امتیازات و مسئولیت‌های جدید. و بنابراین، این درک خوبی نیست.

اما این ایده که پیمان‌ها روابط موجود را تأیید می‌کنند، در تفکر دامبرل، با این ایده که خب، همه پیمان‌ها واقعاً شامل یک رابطه هستند، هماهنگ و در نتیجه همخوان است، زیرا همه آنها در حال تجدید یک رابطه، موجود یا تأیید آن هستند. این با تصویر کلی مطابقت ندارد. اسکات هافمن، در کتاب خود، *خدای وعده*، همین فکر را می‌کند.

اما ما در این مورد صحبت کرده‌ایم، اما این خلاصه‌ای از آن است. به نظر من، دیدگاه بهتر این است که ما یک برنامه‌ی رستگاری داریم که از ترتیبات پیمانی متوالی استفاده می‌کند. بنابراین، شما یک پیمان فیض مشترک دارید، عهد آدم و نوح.

آنها با هم یک بسته قانونی را تشکیل می‌دهند و یک پلتفرم یا زمینه جهانی، یک جهان، یک سیاره را فراهم می‌کنند که در آن عهدهای فیض خاص می‌توانند به وجود آیند و عمل کنند. بنابراین، عهدهای فیض خاص، از نظر تاریخی متعلق به اسرائیل هستند و بیش از یک چیزند. و بنابراین، پولس در رومیان ۹، در مورد اسرائیل قوم اسرائیل، می‌گوید که فرزندخواندگی آنها به عنوان پسرخوانده است.

اینجاست که او از اینکه آنها مسیح را نپذیرفته‌اند، اندوهگین می‌شود. جلال الهی، عهد و پیمان‌ها وجود دارد که به وضوح نشان می‌دهد بیش از یک عهد وجود دارد، دریافت شریعت، عبادت در معبد و وعده‌ها. و ما همچنین قبل از افسسیان ۲، عهد و پیمان‌های وعده را ذکر کرده‌ایم.

عهدهای این وعده، عهدهای فیض خاص، یعنی عهد ابراهیمی، و سپس عهدهایی که از آنها پیشی می‌گیرد، یعنی عهد موسی، عهد داوودی و عهد جدید، هستند. همانطور که گفتیم، عهد موسی برای عهد جدید جنبه‌ی آموزشی دارد. عهد جدید را پیش بینی می‌کند.

عهد داوودی، عهد جدید را پیشگویی می‌کند. در واقع، عیسی همان داوود موعود است که تحت عهد داوودی قرار دارد. و عهد جدید، هر آنچه را که در عهدهای فیض خاص قبلی مورد نیاز یا امید یا وعده داده شده بود، به انجام می‌رساند و در خود جای می‌دهد.

خب، ما این بحث را با تأملاتی در مورد شریعت و عهد جدید به پایان می‌رسانیم، زیرا درک این تمایز مهم است، و به ویژه، شاید برای زندگی ما در مسیح و خدمت‌مان، درک آنچه در رومیان ۷ می‌گذرد، مهم باشد. اگر

را بخوانید، عنوان این بخش، یعنی مبارزه با گناه، را بسیار مبهم خواهید یافت. اما برای مسیحیان NIV بسیار رایج است که فکر کنند، خب، زندگی اینگونه است. من می‌گویم، نه، منظور این نیست

این چیزی نیست که در عهد جدید مد نظر بوده است. بنابراین به این موضوع نگاه می‌کنیم. پولس در رومیان تا ۶ می‌گوید: «آیا نمی‌دانید برادران؟ زیرا من با کسانی سخن می‌گویم که شریعت را می‌دانند، که شریعت ۱، ۷، «فقط تا زمانی که انسان زنده است بر او اقتدار دارد»

برای مثال، طبق قانون، یک زن متأهل تا زمانی که شوهرش زنده است به او وابسته است. اما اگر شوهرش بمیرد، از قانون ازدواج آزاد می‌شود. بنابراین، اگر در حالی که شوهرش هنوز زنده است با مرد دیگری ازدواج کند، زناکار نامیده می‌شود.

اما اگر شوهرش بمیرد، از آن شریعت آزاد می‌شود و زناکار نیست، حتی اگر با مرد دیگری ازدواج کند. بنابراین برادران من، شما نیز از طریق بدن مسیح نسبت به شریعت مرده‌اید. پس، این تشبیه را در اینجا درک کنید

شوهر زن می‌میرد، بنابراین او آزاد می‌شود. اما از این نظر، او برای شوهرش مرده است. او دیگر یک واقعیت زنده برای او نیست، بنابراین او آزاد است که دوباره ازدواج کند

پس ای برادران، شما به واسطه بدن مسیح نسبت به شریعت مُردید تا به دیگری تعلق داشته باشید، به او که از مردگان برخاست تا برای خدا ثمر آوریم. زیرا هنگامی که ما تحت سلطه طبیعت گناه‌آلود، یعنی جسم بودیم، هوس‌های گناه‌آلود ناشی از شریعت در بدن‌های ما کار می‌کردند تا برای مرگ ثمر آوریم. اما اکنون با مردن نسبت به آنچه زمانی ما را مقید می‌کرد، از شریعت آزاد شده‌ایم تا بتوانیم به شیوه جدید روح خدمت کنیم، نه به شیوه قدیمی شریعت

بنابراین، تشابهات اینجا، تشابه ازدواج، مرگ و شریعت است. شوهر می‌میرد، او از شریعت ازدواج آزاد می‌شود و تو از طریق بدن مسیح نسبت به شریعت می‌میری. این ممکن است یک روش وارونه برای کنار هم قرار دادن همه چیز به نظر برسد، اما من فکر می‌کنم نکته این است که وقتی شوهر می‌میرد، همانطور که گفتیم، زن، در واقع، نسبت به مرد می‌میرد

او نسبت به ازدواج مرده است، و دیگر اینطور نیست. و این چیزی است که در مورد ما با شریعت صادق است وقتی که وارد مسیح می‌شویم. و بنابراین، و این یعنی پس موازی با ازدواج مجدد وجود دارد. خب، پس ببینید اینجا را ببینیم، بله

و بنابراین، این از نظر عهد عتیق و جدید به چه معناست؟ خب، همانطور که گفتیم، پس ازدواج جدید نمی‌تواند تجدید عهد قدیم باشد زیرا این آشکارا یک ازدواج متفاوت است. این یک معامله کاملاً جدید است بگذارید در اینجا به نکته دیگری نیز در این جمله اشاره کنم. هوس‌های گناه‌آلود ناشی از شریعت در بدن‌های ما در حال کار بودند

مهم است که اینجا درک کنیم که ما گفتیم شریعت جنبه‌ی آموزشی دارد؛ قرار بود اسرائیل را به سمت تشخیص نیازشان به مسیح سوق دهد، و این درست است. با این حال، یکی از راه‌هایی که این کار را انجام داد پویایی دخیل در آن، این است. همانطور که پولس در رومیان ۷ می‌گوید، می‌دانید، قبل از اینکه شریعت داده شود، طمع برای من مسئله‌ی بزرگی نبود

اما به محض اینکه شریعت داده شد، انواع طمع در من برخاست. و خب که چی؟ خب، شریعت گناه را آنطور که واقعاً هست نشان می‌دهد. و این ماهیت شریعت است

به دلیل طبیعت گناه‌آلود ما، این گناه همان گناهی را که منع می‌کند، برمی‌انگیزد. این در دنیای سقوط کرده نمود پیدا می‌کند. به یاد دارم که در دوران دانشجویی، همکلاسی‌ام یک توله سگ سیاه آزمایشگاهی خریده بود و آنها نمی‌خواستند توله سگ روی فرش اتاق نشیمن بیاید.

خب، او به من گفت که یک شب، روی یک صندلی راحتی در اتاق نشیمن نشسته بود و کتاب می‌خواند، و توله سگ در آشپزخانه درست در آستانه فرش بود. و وقتی توله سگ فکر می‌کند که او حواسش نیست، شروع به دست درازی به فرش می‌کند. این بی‌قانونی است، دوستان.

این در ذات موجودات سقوط کرده وجود دارد. آنها قانونی دارند و می‌خواهند از آن تخطی کنند. دقیقاً همین است، و این سلاحی در دست دشمن است.

به همین دلیل است که پولس در کولسیان ۲ می‌تواند از آن به عنوان سلاحی، این لایحه قانونی که علیه ما ایستاده بود، یاد کند. زیرا وقتی خداوند آن را داد، سلاحی به دست دشمن داد و دشمن از آن برای گناه کردن در ما استفاده کرد. به همین دلیل است که پولس می‌تواند در مورد احساسات گناه‌آلود ناشی از شریعت صحبت کند.

این به باغ عدن برمی‌گردد. این دقیقاً همان چیزی است که در باغ عدن اتفاق افتاد. آنها یک دستور منفی داشتند: آنها نباید این میوه را بخورند.

این همان چیزی است که ما برای پایین آوردن آنها استفاده کرد. پس طبیعت این است. البته، در آن صورت آنها سقوط نکردند.

آنها می‌توانستند نه بگویند، اما این کار را نکردند. اما این ماهیت شریعت است. شریعت با آشکار کردن این طبیعت گناه‌آلود در ما، نشان می‌دهد که ما چه هستیم و نیاز ما به مسیح را به ما نشان می‌دهد.

غلاطیان ۳ و ۴ به این موضوع مربوط می‌شوند. بنابراین، اینجا جایی است که ما در مورد نقش تربیتی شریعت، برای هدایت ما به سوی مسیح صحبت کردیم. بنابراین، شریعت برای ما به سوی مسیح، به سوی مسیح یک مربی بود.

قرار بود ما را به سوی مسیح هدایت کند. و خب، این یعنی چه؟ خب، همانطور که پولس می‌گوید، قبل از آمدن ایمان، قبل از عهد جدید، قبل از ایمان به مسیح که می‌توانست ما را از این وضعیت آزاد کند، ما اسیر شریعت بودیم، تا زمانی که ایمان آشکار شود، در بند بودیم. و بنابراین، زندگی تحت شریعت، به یک معنا بردگی است، و به همین دلیل است که او می‌تواند آن را در غلاطیان ۴ اینگونه توصیف کند. منظورم این است که تا زمانی که وارث کودک است، دیگر با یک برده تفاوتی ندارد.

یعنی، ما اینجا درباره شخصی صحبت می‌کنیم که تحت عهد موسی است، اگرچه او مالک کل دارایی است. او تا زمانی که پدرش تعیین کرده، تابع قیم‌ها و متولیان است. به همین ترتیب، وقتی ما کودک بودیم، تحت اصول اساسی دنیا، یعنی استویجیا، در بردگی بودیم.

اما چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را که از زنی زاده شده بود و زیر شریعت متولد شده بود، فرستاد تا آنان را که زیر شریعت بودند، فدیة کند تا ما حقوق کامل پسران را دریافت کنیم. چون شما پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های ما فرستاد، روحی که فریاد می‌زند: «ابا، پدر». «پس تو دیگر برده نیستی، بلکه پسر هستی، و چون پسر هستی، خدا تو را وارث نیز گردانیده است.

پولس درباره مطیع سرپرستان و متولیان بودن صحبت می‌کند. او این را به عنوان برده‌داری اصول این جهان، اصول اساسی، توصیف می‌کند. این با رومیان ۷ بسیار سازگار است. شما کاری را انجام می‌دهید که می‌دانید اشتباه است، اما نمی‌توانید از انجام آن خودداری کنید و غیره.

همانطور که قرار است در اینجا به طور خلاصه در مورد این اصول اساسی صحبت کنیم، اصطلاحی است که در دنیای هلنیستی و یونانی-رومی می‌توانست شامل ارواح باشد. و این همچنین می‌تواند نشان دهد که طبق قانون، بدون قدرت روح، شما در معرض وسوسه دشمن برای شکستن قانون نیز هستید و در بیشتر مواقع کار زیادی نمی‌توانید در مورد آن انجام دهید. البته گاهی اوقات می‌توانید از قانون پیروی کنید.

گاهی اوقات، بیشتر اوقات، به نحوی، آن را می‌شکنید. و اگر به موعظه بالای کوه برگردیم، البته، شما اغلب آن را در قلب خود می‌شکنید. بنابراین، این یک وضعیت ناامیدکننده است.

بنابراین، اگر شریعتی داده شده بود که می‌توانست حیات ببخشد، آنگاه عدالت قطعاً از طریق شریعت حاصل می‌شد. اما کتاب مقدس اعلام می‌کند که تمام جهان اسیر گناه است تا آنچه وعده داده شده است، که از طریق ایمان به عیسی مسیح داده می‌شود، به کسانی که ایمان می‌آورند داده شود. بنابراین، جهان اسیر گناه است و تمام جهان شامل کسانی است که تحت شریعت هستند.

و این با آنچه پولس در رومیان ۷ می‌گوید، مطابقت دارد. وقتی ما تحت کنترل طبیعت گناه‌آلود خود بودیم در بند بودیم؛ ما زندانی بودیم. طبق عهد جدید، اگر ما با او در مرگش متحد شده‌ایم، که تعمیم نمادی از آن است، دیگر نباید برده گناه باشیم. گناه ارباب شما نخواهد بود زیرا شما تحت شریعت نیستید، بلکه تحت فیض هستید.

بنابراین، شریعت، آگاهی از گناه را در ما بیدار می‌کند و حتی به نظر من، ابزاری علیه ما به دشمن می‌دهد، همانطور که پولس در کولسیان ۲ می‌گوید، این لایحه قانونی است که در مقابل ما ایستاده است. و بنابراین شریعت، به این معنا، به آن استوئیکیا، آن اصول اساسی جهان، فرصت می‌دهد. همچنین لازم به ذکر است که کسانی که تحت شریعت بودند، پسران خدا نبودند.

این واقعاً به جایی برمی‌گردد که آن عبارت اول آمده است. پیدایش ۶، جایی که پسران خدا دیدند که دختران آدمیان توو، خوب، زیبا هستند و هر چقدر که می‌خواستند، می‌گرفتند. به نظر می‌رسد این یک مشت آدم بدجنس هستند، چه فرشتگان سقوط کرده باشند، چه پادشاهان باستانی خاور نزدیک یا شیث‌ها، یا هر مکتب فکری که می‌خواهید به آن ببینید. آنها کار خوبی نمی‌کنند.

اما پسران خدا، همانطور که ما استدلال کردیم، از نظر کتاب مقدس، یک اصطلاح فنی است. به معنای کسانی است که به واسطه یک عمل خاص خلقت، پسران خدا یا فرزندان خدا می‌شوند. با این برداشت، این اصطلاح فقط در عهد عتیق، به عنوان مثال ایوب ۱ و ۲ و همچنین پیدایش ۶، به فرشتگان اشاره دارد. و به کسانی اشاره دارد که با دریافت روح القدس، یک خلقت جدید، پسران یا فرزندان خدا می‌شوند.

آنها از نو متولد شده‌اند. آنها خلقت‌های جدیدی هستند. آدم، که توسط خدا آفریده شد، اولین پسر خدا در شجره‌نامه لوقا بود.

بنابراین همه چیز با هم جور در می‌آید. اما افراد تحت شریعت به این دلیل که خداوند از آنها به عنوان فرزندان خود مراقبت می‌کرد و غیره، چنین نبودند، بلکه آنها هرگز پسران خدا نامیده نمی‌شوند. با این حال، ما در عهد جدید می‌توانیم چنین نامیده شویم زیرا ما خلقت‌های جدیدی هستیم.

ما مخلوقات ویژه خداوند هستیم. و بنابراین، او می‌تواند ما را پسران خود خطاب کند. خداوند روح پسرش را به قلب‌های ما فرستاده است، و ما دیگر برده نیستیم.

ما اکنون پسر هستیم. در اینجا، در جمع‌بندی، مهم است که درک کنیم که با این اوصاف، ما وظیفه‌ای داریم اما این وظیفه به طبیعت گناه‌آلود مربوط نمی‌شود که طبق آن زندگی کنیم. زیرا اگر طبق طبیعت گناه‌آلود زندگی کنید، خواهید مرد.

اما اگر به وسیله روح، گناهان بدن را بکشید، زنده خواهید ماند. زیرا کسانی که به وسیله روح خدا هدایت می‌شوند، پسران خدا هستند. زیرا شما روحی را که شما را دوباره برده می‌کند تا بترسید، دریافت نمی‌کنید، بلکه روح پسرخواندگی را دریافت می‌کنید.

به نام او، ما فریاد می‌زنیم، ابا، پدر، و غیره. بنابراین، نکته اینجاست: نکته‌ی کاربرد، و شاید خوب باشد که در نهایت به یک نکته‌ی کاربرد برسیم. ما که به صورت فردی معابد روح هستیم، به صورت جمعی معابد روح، ما که پسران یا فرزندان خدا از طریق خلقت جدید هستیم، این توانایی، این پتانسیل را داریم که آنها هرگز در عهد عتیق نداشتند، که هیچ کس پس از سقوط نداشت، و به یک معنا حتی آدم، که روح در او ساکن نبود، آن را نداشت.

اما مطمئناً، این تفاوت بزرگی بین ما تحت عهد جدید و مردم تحت عهد قدیم است. ما می‌توانیم اعمال بدن، اعمال نفسانی را، همانطور که پولس می‌گوید، با قدرت روح، نابود کنیم. یا همانطور که در رومیان ۶ می‌گوید، گناه نباید ارباب شما باشد زیرا شما تحت شریعت نیستید، بلکه تحت فیض هستید.

و بنابراین، من توصیه می‌کنم که توصیف پولس در رومیان ۷ را که «من «است، قبول نکنیم، درست است؟ شرارتی که نمی‌خواهم انجام دهم، انجام می‌دهم و غیره. من معتقدم که این یک «من «بلاغی است. و زندگی تحت شریعت را توصیف می‌کند، که پولس آن را خیلی خوب می‌دانست. اما او می‌گوید که دیگر نباید اینگونه زندگی کرد.

شما در برابر گناه ناتوان نیستید. با این اوصاف، فرض کنید شما فردی هستید که اخیراً به سوی خداوند آمده‌اید. خب، شما بار زیادی را با خود می‌برید. همه ما همینطور هستیم.

دوره دکترا بودم به سوی خداوند آمدم. خب، خیلی چیزها وجود دارد، خیلی از نگرش‌های قدیمی و چیزهایی که باید به تدریج از شرشان خلاص می‌شدم، همانطور که روح در من کار می‌کرد و به من کمک می‌کرد. اما یادم می‌آید در آن روزهای اول، به خودم نگاه کردم و فکر کردم، ببین، همه این چیزها هنوز اشتباه هستند.

خب، چطور این را می‌فهمم؟ و بنابراین رومیان ۷ را خواندم. و با خودم فکر کردم، خب، اگر حتی پولس بزرگ، هم این مشکل را داشته، پس من خیلی احساس بدی ندارم. اما رومیان ۶ و ۸ را خواندم. و با خودم فکر کردم، نه، این‌ها با هم جور در نمی‌آیند. می‌دانید، پولس نمی‌تواند رومیان را به سطح بالاتری از زندگی که خودش تجربه می‌کند، راهنمایی کند.

او نمی‌تواند به آنها بگوید، اوه، من نمی‌توانم جلوی گناه کردنم را بگیرم، رومیان ۷. اما برای آنها، گناه لازم نیست ارباب شما باشد زیرا شما تحت شریعت نیستید بلکه تحت فیض هستید. نه، این اصل است. شما تحت شریعت نیستید، اما تحت فیض هستید.

خب، همین. اما با این حال، شما به سوی خداوند می‌روید. چیزهایی را با خود می‌آوری. مدتی طول خواهد کشید تا بیشتر و بیشتر به آزادی روح که در رومیان ۸ در مورد آن خوانده‌اید، برسید. شما می‌توانید اعمال نفس را با قدرت روح نابود کنید.

زمان می‌برد. این تقدیس است. بنابراین، رومیان ۷ درباره انسان تحت شریعت به ما می‌گوید

این به ما می‌گوید که این برای یک مؤمن اولیه چگونه می‌تواند باشد. می‌دانید، شما به تدریج از آن فاصله می‌گیرید. اما زندگی یک مسیحی را توصیف نمی‌کند.

بنابراین، ما زندگی بهتری نسبت به آن در پیش داریم. ما وعده‌های بهتری را در مسیح محقق کرده‌ایم و پویایی زندگی تحت عهد جدید را. و البته، این واقعاً وعده قدیمی ابراهیمی را محقق می‌کند.

می‌توانیم این تشابه را به این شکل بیان کنیم: همانطور که پولس می‌گوید، برکتی که به ابراهیم داده شد، ممکن است از طریق مسیح عیسی به غیریهودیان برسد تا ما از طریق ایمان، وعده روح القدس را دریافت کنیم. بنابراین، برکتی که به ابراهیم داده شد، وعده روح القدس است که به غیریهودیان می‌رسد؛ ما آن را از طریق مسیح و از طریق ایمان دریافت می‌کنیم. و بنابراین، پولس می‌تواند در افسسیان ۱:۱۳ بگوید، شما نیز وقتی، کلام حقیقت، انجیل نجات خود را شنیدید، در مسیح گنجانده شدید، زیرا ایمان آوردید که در او با مهر روح القدس موعود، نشان داده شده‌اید.

و بنابراین، ما شاهد تحقق وعده باستانی ابراهیمی هستیم. و این امتیاز ما تحت عهد جدید است. و این پایان نظرات ماست.

خب، از توجه شما متشکرم.

من دکتر جفری نیه‌اوس هستم و در حال تدریس الهیات کتاب مقدسی هستم. این جلسه نهم در مورد عهد جدید است.